فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۳
صفحات ۷۱ – ۸۷

گسترش تشیع در دکن سده‌های دهم و یازدهم هجری[۱]

محمود صادقی علوی[۲]

چکیده

تشیع در درازنای تاریخ خود، همواره نقاط اوجی داشته که بر پایه آنها، به شیوه‌های گوناگون گسترش می‌یافته و پیروانش در سراسر جهان، فزونی می‌گرفته‌اند. سده‌های دهم و یازدهم هجری نیز نقطه اوجی در تاریخ تشیع به شمار می‌رود؛ زیرا حکومت صفویه در این قرن در ایران تأسیس شد و با حمایت رسمی‌اش از تشیع، زمینه را برای گسترش آن در ایران فراهم آورد.

هم‌زمان با حکومت صفویان در ایران، در منطقه دکن (جنوب هند) نیز روی‌دادهایی پیش آمد که آنها را می‌توان نقطه اوج تاریخ تشیع در آن‌جا خواند؛ اوجی که به‌رغم اهمیت فراوانش، نزد پژوهش‌گران حوزه تاریخ تشیع، کم‌تر شناخته شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که تأثیر برپایی حکومت‌های محلی شیعیان در دکن سده‌های یاد شده، در گسترش تشیع در آن مناطق چه بود؟ این تحقیق بر این فرضیه استوار است که به‌رغم کوشش‌های حاکمان این حکومت‌ها در پشتیبانی از مذهب تشیع، شمار فراوانی از مردم این منطقه، به این مذهب نگرویدند، بلکه این کارها تنها زمینه را برای آشنایی آنان با تشیع و گرایش به آن در دوره‌های بعدی فراهم کرد. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بررسی تطبیقی و تحلیلی منابع، با اشاره‌ای کوتاه به پیشینه حضور شیعیان در منطقه دکن، کارهای حاکمان محلی آن‌جا را در زمینه حمایت از تشیع، سیر گسترش تشیع در این منطقه و میزان گرایش مردم به این مذهب در دوره یاد شده برمی‌رسد و فرضیه‌اش را تأیید می‌کند.

کلیدواژگان

تشیع در دکن، قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان، نظام‌شاهیان، هند.

---

۱. تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۵ تاریخ پذیرش:۹۲/۸/۲۶

۲. استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور. .Alavi۰۳۶۱@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

طرح مسئله

پیشینه تشیع در دکن

استقرار حکومت‌های مسلمان در منطقه دکن، با تأسیس حکومت بهمنیان آغاز شد. پیشینه تشیع در دکن به دوره پیش از تأسیس حکومت‌های محلی شیعه دکن؛ یعنی دوره حکومت بهمنیان و حتی پیش از آن می‌رسد. البته تسنن در این دوره، مذهب رسمی قلمرو آنان به شمار می‌رفت و گاهی گرایش‌هایی به تشیع نیز در آنان دیده می‌شد که در این زمینه کمابیش از ایرانیان مهاجر به دکن متأثر بودند (ر.ک: خالدی، ۱۳۸۳: ۵۴؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۳۰۴).

هجرت همواره از عواملی بوده که به انتقال مذاهب، فرهنگ‌ها، پیشه‌ها، زبان‌ها و... می‌انجامیده؛ به‌ویژه در موضوع این پژوهش، مهاجرت جایگاه ویژه‌ای در گسترش اسلام و تشیع در هند داشته؛ زیرا هجرت ایرانیان به هند، بر اثر هم‌سایگی ایران و شبه قاره هند و اوضاع جغرافیایی و سیاسی این دو سرزمین، دیرین و تاریخی و حتی پیش از اسلام، این دو سرزمین را به یک‌دیگر پیوسته است.

بهمنیان اصل و نسبی ایرانی داشتند و با دانشمندان، صوفیان و بازرگانان ایرانی به گستردگی و صمیمانه، مرتبط بودند (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق : ۱/ ۲۸۱؛ رازی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۱؛ نهاوندی، ۱۹۲۵ م: ۲/ ۳۸۱). هیجده تن از اعضای این خاندان از ۷۴۸ تا ۹۳۲ قمری بر دکن حکم می‌راندند که جز احمدشاه ولی (حک: ۸۲۵–۸۳۹ ق)، نهمین سلطان بهمنیان، دیگر پادشاهان این خاندان از سنیان حنفی‌مذهب بودند، اما در سراسر این دوره به حمایت بی‌دریغ از سادات و شیعیان پرداختند و به همین سبب گروه فراوانی از شیعیان از قشرهای مختلف، به‌انگیزه برخورداری از حمایت‌های مادی و معنوی آنان، از ایران و عراق و دیگر سرزمین‌ها به دکن و دربار بهمنیان کوچیدند. بنابراین، پایه‌های تشیعی که بعدها در این منطقه بسیار رشد و نفوذ کرد و به مذهب رسمی دکن بدل شد، در این دوره بنیاد یافت (معصومی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

بهمنیان به‌رغم اعتقادشان به تسنن، در سراسر دوره حکومت خود به سادات و شیعیان بسیار توجه می‌کردند و برای برقراری روابط بیشتر با این گروه و دعوت از آنان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

برای مهاجرت به دکن، بسیار می‌کوشیدند. برخی از پژوهش‌گران با استناد به روابط گسترده مردم دکن و شیعیان و سادات مدینه، مکه، نجف و کربلا و توجه شاهان بهمنی به بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی این گروه و اشعار منقول از برخی از این شاهان درباره یاری جستن از علی (ع) در سختی‌ها، گفته‌اند که بهمنیان به‌رغم باورشان به تسنن، به تفضیل[1] معتقد بودند. وجود نام علی، فاطمه، حسن و حسین در کنار ابوبکر، عمر و عثمان در کتیبه برخی از بناهای این دوره و سیاست‌های این پادشاهان در حمایت از شیعیان، نظریه یاد شده را قوت می‌بخشد (همان، ۱۴۶– ۱۴۷). عوامل پیش‌گفته موجب شد که پیش از تأسیس حکومت‌های شیعه در منطقه دکن و حمایت‌های رسمی آنان از شیعیان، پیروان این مذهب در این منطقه مستقر به گروهی اجتماعی با ویژگی‌های یگانه بدل شوند. البته رسمی نشدن تشیع در حکومت بهمنیان و رسمی بودن مذهب حنفی (از مذاهب اهل‌سنت) در درازنای دوران حکومت آنان موجب شده بود که شیعیان در این دوره قدرت فراوانی در منطقه نداشته باشند و آداب و رسوم مذهبی‌شان گسترش فراوانی نیابد.

چنان‌که ایرانیان در بسیاری از نقاط کشورشان همچون مناطق مرکزی (شهرهایی همچون قم و کاشان) و شمال شرقی (شهرهایی همچون مشهد و نیشابور و سبزوار)، پیش از تأسیس حکومت صفویه در ایران، با مذهب تشیع آشنا بودند و این مذهب پیروان فراوانی به‌ویژه در این مناطق داشت که زمینه را برای گرایش به مذهب تشیع در دوره صفوی فراهم کرد، در منطقه دکن نیز کوشش‌های حاکمان بهمنی در حمایت از شیعیان و هجرت شمار بسیاری از شیعیان ایران و عراق به این منطقه در این دوره، زمینه را برای آشنایی مسلمانان و هندوهای منطقه دکن با مذهب تشیع فراهم آورد؛ پدیده‌ای که بعدها پس از تأسیس حکومت‌های محلی دکن و رسمی شدن تشیع در آن‌جا، به گرایش بیشتر مردم این منطقه بدین مذهب انجامید.

پشتیبانی حکومت‌های محلی دکن از تشیع

پس از انقراض حکومت بهمنیان در منطقه دکن پنج حکومت محلی (قطب‌شاهیان

۱. برتری دادن علی (ع) بر سه خلیفه نخست به‌رغم اعتقاد به خلافت آنان.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

در گلکنده[1]، عادل‌شاهیان در بیجاپور[2]، نظام‌شاهیان در احمدنگر[3]، عمادشاهیان در برار[4] و بریدشاهیان در بیدر[5]، بر جای آنان نشستند. قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان تشیع را مذهب رسمی حکومت خود خواندند و در تاریخ، حکومت‌های شیعه شناخته می‌شوند. این حکومت‌های شیعه در دوره فرمان‌روایی خود به کارهایی برای گستراندن تشیع دست زدند که بدین شرح گزارش می‌شوند:

قطب‌شاهیان که به قراقویونلوها منتسب بودند، به مذهب شیعه باور داشتند و تشیع مذهب رسمی قلمرو حکومت آنان بود (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۹۹). بی‌گمان، سلطان‌قلی مؤسس حکومت قطب‌شاهیان نیز هنگام ورودش به هند (۸۸۳ ق) به مذهب شیعه معتقد بود (همان، بی‌تا: ۲۲۹). او به پیروی از شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ – ۹۳۰ ق) که مذهب شیعه را در ایران رسمی خوانده بود، پس از اعلام استقلال خود، این مذهب را در قلمروَش رسمیت بخشید (میر عالم، ۱۳۰۹ ق: ۳۲، محمد هاشم‌خان ، ۱۹۲۵م: ۳/ ۳۷۰، هندوشاه، بی‌تا : ۲/ ۱۶۸). بنابراین، تشیع از آغاز تأسیس این حکومت مذهب در قلمرو حکومت آنان راه بالندگی را در پیش گرفت؛ چنان‌که در دوره حکومت سلطان‌قلی قطب‌شاه افزون بر اینکه به نام دوازده امام خطبه خوانده می‌شد، برخی از بناهای مذهبی، جلوه‌های شیعی داشتند. کتیبه‌های مساجد و برخی از دیگر بناهایی که

۱. «golconda» قلعه‌ای در شرق دکن مرکزی که از دو کلمه به زبان تلگو شکل گرفته است. گلا به معنای چوپان و هدایت کردن و کندا به معنای تپه و شیب سر بالایی. پیشینه تاریخی این قلعه به دوره حاکمیت هندوها بر این منطقه می‌رسد. این قلعه اواخر دوران حکومت بهمنیان به دست مسلمانان افتاد و از ۹۰۱ قمری، سلطان قلی قطب‌شاه به فرمان شاهان بهمنی آن‌جا را اداره می‌کرد. گلکنده نخستین پایتخت قطب‌شاهیان بود و بر اثر استحکامات نظامی فراوانش، پس از تأسیس حیدرآباد نیز همواره هنگام هجوم دشمنان قدرت‌مند، مأمن پادشاهان قطب‌شاهی به شمار می‌رفت.

۲. «Bijapur» شهری در ایالت کرناتکه در جنوب هند. شهرستان بیجاپور در شمال ایالت کرناتکه قرار دارد. جریان رودخانه‌های پرآبی چون کریشنا، دُن و بهیما در این منطقه، وضع شایسته‌ای برای کشاورزی این شهرستان فراهم آورده است. این شهر پس از تأسیس حکومت عادل‌شاهیان، به فرمان یوسف عادل‌شاه تا پایان عمر این حکومت، پایتخت حکومت آنان بود.

۳. «Ahmadnagar»، پایتخت حکومت نظام‌شاهیان.

۴. «Berar»، پایتخت حکومت عمادشاهیان (۹۸۲–۸۹۶ ق) در شمال دکن مرکزی.

۵. «bidar»، پایتخت حکومت برید شاهیان.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

سلطان قلی آنها را تأسیس کرد، این دعوی را تأیید می‌کنند. کتیبه مسجدی نزدیک دوازده قلعه گلکنده، نمونه‌ای از این دست است که روی آن شعار شیعی «لااله الا الله، محمد رسول الله، علیاً ولی الله» به خط کسی به نام عبدالکریم نوشته شده بود و بر اعتقادات شیعی آنان دلالت می‌کرد. سلطان قلی هم‌چنین بر سنگ قبر خود که آن را هنگام حیاتش ساخت، بر چهارده معصوم درود و صلوات فرستاده بود (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۶۷).

سلطان جمشید قطب‌شاه نیز در دوره حکومت کوتاهش، سیاست پدرش (ترویج مذهب شیعه) را دنبال کرد، اما به‌رغم تلاش‌های این دو حاکم قطب‌شاهی، مذهب شیعه هنوز مردم مردم گسترده نشده بود؛ چنان‌که هیچ یک از منابع تاریخ قطب‌شاهی گزارشی درباره برپایی آیین مذهبی شیعه در دوران حکومت این دو حاکم نیاورده است. اگر آیین مذهبی خاص شیعه در مقیاسی عام برگزار می‌شد، در قالب پدیده اجتماعی تازه‌ای، در این منابع بازمی‌تابید. بنابراین، گمان می‌رود چنین آیین‌هایی خصوصی برگزاری می‌شده باشد.

پس از حاکم شدن ابراهیم قطب‌شاه، اوضاع تا اندازه‌ای تغییر کرد. برجسته‌ترین شخصیت شیعه در این دوره مصطفی‌خان اردستانی بود که در رسیدن ابراهیم به حکومت، بسیار تأثیر گذارد. مصطفی‌خان در حکومت ابراهیم به مقام میر جمله[1] منصوب شد (هندوشاه، بی‌تا: ۲/ ۱۷۰، خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۱۳). تلاش مصطفی‌خان اردستانی برای ایجاد اتحاد میان حاکمان مسلمان دکن بر ضد رامراج، حاکم هندو مذهب ویجانگر[2] و چیره شدن بر او، از مهم‌ترین کارهای وی بود که افزون بر انگیزه‌های سیاسی، انگیزه مذهبی داشت (ر.ک صادقی علوی، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۶). نخستین گزارش‌های منابع دربارهٔ برگزاری آیین عزاداری محرَم از این دوره رسیده است. نمایش نعل[3] که به عقیده شیعیان دکن از آنِ کلاه‌خود امام حسین (ع) و از بیجاپور به گلکنده

۱. میر جمله در هرم قدرت نظام حکومتی قطب‌شاهیان، پس از سلطان و پیشوا، در جایگاه سوم بود.

۲. Vijanagar.

۳. تکه آهنی شبیه نعل اسب که روی کلاه‌خود نصب می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

آورده شده بود، بخشی جدایی‌ناپذیر از آیین عزاداری در ایـن دوره بـه شـمار می‌رفـت (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۱۷، اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۸۴).

پس از ورود میر محمد مؤمن استرآبادی به گلکنده (۹۸۹ ق)، دوره شکوفایی مذهب تشیع در این منطقه آغاز شد. این دوره با حکومت سلطان محمدقلی، سـلطان محمـد و نیمی از دوران حکومت سلطان عبدالله قطب‌شاه معاصر بود. میر محمد مؤمن به فرمـان محمد قلی قطب‌شاه به پیشوایی[1] منصوب شد (۹۹۳ ق) و تا پایـان عمـرش (۱۰۳۴ ق) در این منصب ماند. هنگامی که محمد قلی قطب‌شاه می‌خواسـت حیـدر آبـاد[2] را بنیـاد بگذارد، طراحی ساختار شهر را به میر محمد مؤمن سپرد و او نیز در طراحی این شـهر به بناهـای مـذهبی بـه‌ویژه بناهـای مربـوط بـه مـذهب شـیعه، بسـیار توجـه می‌کـرد. عاشورخانه[3]، از عمارت‌های مهم مذهبی تشیع است که ساختش در ۱۰۰۱ قمـری آغـاز شد (منشی قادرخان ، ۱۳۰۶ق: ۲۵-۲۶).

پس از حمله شاه‌جهان حاکم گورکانیان هند (۱۰۴۶ ق) به حیـدر آبـاد، هم‌زمـان بـا کاهش قدرت سیاسی قطب‌شاهیان، دوره افول مذهب تشیع نیز در این منطقه آغاز شـد. پس از این حمله، قطب‌شاهیان تابع گورکانیان شدند و نـاگزیر، نـام امامـان دوازده‌گانـه شیعه را که مظهر و نماد اصلی تشیع این حکومت به شمار می‌رفت، از خطبه حـذف و به جای آن نام خلفای راشدین را در خطبه آوردند که نماد مـذاهب اهل‌سـنت شـمرده می‌شد (بختاورخان، ۱۹۷۹: ۱/ ۴۰۴، ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱م : ۱۶۸-۱۷۵).

مذهب تشیع در دوره حکومت عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان نیز با اندکی تفاوت، چنین مراحلی را پشت سر گذاشت. یوسف عادل‌شـاه مؤسـس سلسـله عادل‌شـاهیان پـس از سرکوب شورش‌های محلی و تثبیت حکومتش (۹۰۸ ق) بـه سـائق نـذر خـود دربـاره

۱. مهم‌ترین مقام دستگاه اداری و نظامی حکومت قطب‌شاهیان پـس از سـلطان، پیشـوا بـود کـه همـه کارهای قضایی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی را در قلمـرو حکومـت قطب‌شـاهیان رهبـری می‌کـرد و منصب او، با مقام وزیر برابر بود.

۲. «hyder abad»، پایتخت دوم قطب‌شاهیان.

۳. ساختمان‌هایی را که برای برگزای آیـین عـزاداری شـهادت امـام حسـین و یـارانش از آنهـا اسـتفاده می‌شود، در دکن «عاشورخانه» می‌خوانند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، با امیرانش به مشاوره پرداخت. گروهی از آنان که به این مذهب می‌گراییدند، با او در این‌باره موافقت کردند و امیران متسنن او گفتند: سلطان بهمنی و بیشتر اُمرای او از اهل‌سنتند و شایسته نیست در هنگامه کم‌ثباتی پایه‌های حکومت، مذهب شیعه رسمی شود؛ زیرا این امر به مخالفت سلطان بهمنی و امیران قدرت‌مند او خواهد انجامید. در همین ایام خبر رسمی شدن مذهب تشیع در ایران به همت شاه اسماعیل رسید و عادل‌شاه را در این‌باره مصمم‌تر شد؛ چنان‌که در مسجد جامع بیجاپور تشیع را مذهب رسمی حکومت خود خواند (ذی الحجه ۹۰۸) و بر پایه گزارش برخی از منابع، نخستین کسی بود که در هندوستان به نام ائمه اثناعشر خطبه خواند (هندوشاه، بی‌تا: ۲/ ۱۱؛ محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳/ ۲۷۷–۲۷۵؛ پارسا دوست، ۱۳۷۵: ۶۵۷).

عادل‌شاه در ترویج تشیع سیاست خاصی را به کار برد؛ یعنی افزون بر رسمیت بخشیدن به این مذهب، سبّ و لعن خلفا را ممنوع کرد و بدین شیوه، شیعیان و اهل‌سنت به‌خوبی در کنار یک‌دیگر زندگی می‌کردند. عادل شاه بر پایه همین سیاست، گروهی را نیز به دلیل طعن مذهب اهل‌سنت کیفر کرد و جاسوسانی نیز برای گردآوری اخبار در این‌باره گمارد (محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳/ ۲۷۸). وی هم‌چنین اهل‌سنت را به ترک مذهب وانداشت، بلکه رخصت داد هر کسی بر مذهبش بماند و در مناطقی که امیران اهل‌سنت بر آنها حکومت می‌کردند، به پخش اذان به شیوه اهل‌سنت رخصت داد (هندوشاه، بی‌تا: ۲/ ۱۱؛ محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳/ ۲۷۷–۲۷۵؛ میرعالم، ۱۳۰۹: ۱/ ۴۵).

رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع موجب شد که برخی از علما و فضلای اهل‌سنت برنجند و در مسجد نماز نخوانند. سلطان آنان را خواست و دل‌جویی کرد . او به پیروان ابوحنیفه و امام شافعی، اقطاع جداگانه‌ای داد و گفت به اقطاع خود بروند و در آن محلات و قصبه‌ها خطبه و نماز را به دستور مذهبشان بخوانند و هر گاه مشکلی رخ داد، نزد سلطان بیایند. عادل‌شاه هم‌چنین فرمان داد که منادی در شهر ندا دهد: هیچ کسی درباره اصحاب کِبار و مذاهب اربعه حرف لغو نگوید. او این فرمان را در قالب نامه‌ای برای حکام دیگر ولایات هم نوشت (محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳/ ۲۷۷). البته

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

برخی از امیران اهل‌سنت او همچون دلاورخان حبشی، عین الملک و محمدخان سیستانی، به‌رغم اجرای این سیاست‌های تساهل‌آمیز درباره اهل‌سنت، با عادل‌شاه مخالفت کردند (هندوشاه، بی‌تا: ۲/ ۱۱؛ محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳/ ۲۷۸).

امیر برید و نظام الملک بحری از حامیان مذهب اهل‌سنت، با سلطان محمود شاه بهمنی به جنگ با عادل‌شاه رفتند. عادل‌شاه پیش از این استقلال خود را اعلام کرده بود، اما هنوز قدرت فراوانی نداشت و سلطان بهمنی قلمرو او را پاره‌ای از قلمرو خود می‌دانست و امیر برید نیز که کار حکومت بهمنیان را در این دوره به دست داشت، در پی این بود که با این بهانه، قلمرو عادل‌شاه را به قلمرو خودش بپیوندد و بر قدرت خویش بیافزاید. این جنگ هرگز بر پا نشد و حکومت بهمنی به‌ویژه امیر برید که محرک اصلی این جنگ بود، ناگزیر با عادل‌شاه صلح کرد. عادل شاه نیز دوباره به بیجاپور بازگشت و پس از مدتی دوباره به نام ائمه اثناعشر خطبه خواند (تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، بی‌تا، مقاله اول؛ محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳/ ۱۲۸و ۲۷۸؛ هندوشاه، بی‌تا: ۲/ ۱۲).

رسمی شدن مذهب تشیع به همت یوسف عادل‌شاه بنیادگذار حکومت عادل‌شاهی (۹۰۸ ق) و برقراری مذهب شیعه در بیجاپور موجب شد که بسیاری از امیران و بزرگان، به مذهب شیعه روی آورَند و کسانی از علمای شیعهٔ ایران، به آن‌جا هجرت کنند که میرغیاث‌الدین شیرازی معروف به افضل‌خان و استادش شاه فتح‌الله شیرازی و چند تن از دیگر شاگردان او، از این جرگه‌اند. آنان در زمان علی عادل شاه به بیجاپور رسیدند. علی عادل شاه، افضل‌خان را بسی دوست می‌داشت و به او شغل میرجمله و وکیل سلطنت را سپرد. افضل‌خان برای سامان بخشیدن به امور دیوان از علمای ایران دعوت کرد که به بیجاپور بروند. مصطفی‌خان اردستانی و کامل‌خان از مدعُوهای وی بودند.

برخی از حاکمان عادل‌شاهی، شیعه و برخی از آنان سنّی بودند. از این‌رو، نماز در آن منطقه گاهی به سبک مذهب شیعه و گاهی به سبک مذهب اهل‌سنّت برگزار می‌شد. علی عادل‌شاه برای ترویج مذهب شیعه بسیار کوشید، اما پس از او گاهی امیران حبشی و دکنی، رسمیت این مذهب را از میان می‌بردند (هندوشاه، بی‌تا: ۲/ ۱۴، ۱۱، ۱۷ــ ۱۸،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

۲۷، ۳۵؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۴ـ ۱۱۶). آیین عزاداری محرّم تا زمان حکومت علی عادل‌شاه دوم در بیجاپور برگزار می‌شد، اما تا این زمان، مکان خاصی برای این آیین در بیجاپور نبود. از این پس، به همت خدیجه سلطان شهربانو مادر عادل‌شاه و دختر محمد قطب‌شاه، عاشورخانه در بیجاپور ساخته شد (۱۰۶۷ ق) که ویژهٔ اجرای آیین عزاداری دههٔ نخست محرّم بود و این آیین از این تاریخ به بعد در عاشورخانه برگزار می‌شد (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۲/ ۳۴۹).

برگزاری آیین‌های مذهبی شیعه در دکن

پادشاهان حکومت بهمنی (حک: ۷۴۸– ۹۳۴/ ۱۳۴۷– ۱۵۲۸) تا پیش از تأسیس حکومت‌های شیعه دکن در این منطقه (آغاز سده دهم هجری)، هرگز به صورت رسمی از مذهب تشیع حمایت نکردند. بسیاری از شیعیان به‌ویژه سادات، در این دوره نزد حُکام بهمنی محترم بودند، اما حکومت همواره از مذهب اهل‌سنت پشتیبانی می‌کرد. از این‌رو، تا پیش از تأسیس حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن، شیعیان هرگز مجال نداشتند تا آیین مذهبی خود را به گستردگی و به صورت رسمی، برگزار کنند.

تأسیس حکومت‌های شیعه قطب‌شاهیان (حک: ۹۰۱– ۱۰۹۸/ ۱۴۹۶– ۱۶۸۷)، عادل‌شاهیان (حک: ۸۹۵– ۱۰۹۷ / ۱۴۹۰– ۱۶۸۰) و نظام‌شاهیان (حک: ۸۹۵– ۱۰۴۶ / ۱۴۹۰– ۱۶۳۶) در دکن، زمینه را برای برگزاری آیین مذهبی شیعیان فراهم آورد. حمایت پادشاهان این سه حکومت از برپایی این آیین‌های مذهبی و کمک درباره در پرداخت هزینه‌های بسیاری از این آیین‌ها موجب شد که آنها در قالب پدیده اجتماعی تازه‌ای در منطقه دکن گسترده شوند.

شاید شیعیان دکن در این دوره در برگزاری آیین مذهبی خود از چند عامل متأثر بوده باشند. ایرانیان بر اثر عوامل مختلف سیاسی و اجتماعی در دوره‌های گوناگون به کشور هند هجرت کردند. پس از برپایی حکومت بهمنیان در جنوب هند (منطقه دکن) و حمایت فراوان آنان از سادات و شیعیان و ایرانیان، هجرت گسترده این گروه به منطقه دکن نیز آغاز شد؛ چنان‌که هم‌زمان با تأسیس حکومت‌های محلی دکن در آغاز سده دهم هجری، شمار بسیاری از ایرانیان در این منطقه ساکن شدند. تأسیس

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

حکومت‌های شیعه در این دوره، هجرت شیعیان ایران را بدان‌جا تشدید کـرد. هجـرت این گروه از شیعیان به دکن، انتقال آداب و رسم‌های مذهبی را بـه آن منطقـه بـه دنبـال داشت؛ چنان‌که بسیاری از آیین‌های مذهبی شیعیان دکـن در ایـن دوره همچـون آیـین مذهبی شیعیان در ایران بود.

آداب و رسم‌های بومیان هندو مذهب این منطقه، از دیگـر عوامـل مـؤثر در آداب و رسم‌های مذهبی شیعیان دکن در این دوره بود. فرهنگ تشیع، فرهنـگ تـازه‌ای در ایـن منطقه به شمار می‌رفت، اما از فرهنگ بومیان منطقه نیز بسی تأثیر پذیرفت؛ فرهنگی کـه پیش از این در مناسبت‌های سنتی و مذهبی بومیان منطقه خـود می‌نمـود. بـرای نمونـه، استفاده از گوشت (حلال) در فرهنگ شیعه هرگز ممنوع نیست، اما در منطقـه دکـن در این دوره، دربار فرمان داد که آشپزها در ایام محرم در غذا گوشت نریزند. گمان می‌رود این فرمان از آداب و رسم بومیان هند متأثر بوده باشد؛ زیرا هندوها بر پایـه بـاور دینـی خود، خوردن گوشت حیوانات را حرام می‌دانند و گیاه می‌خورند.

شیعیان در برگزاری جشن‌های خود نیز از آداب و آیین‌های هندوهای بـومی منطقـه بسی تأثیر پذیرفتنـد؛ چنان‌کـه منـابع مختلـف گـزارش کرده‌انـد رقـص و پـای‌کوبی از آیین‌های رایج در جشن‌های شیعیان در این دوره بوده است. جشن مـیلاد پیـامبر اکـرم (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱: ۶۳؛ میرعالم، ۱۳۰۹: ۳۰۷) و آیین کـوه مـولا علـی (بهبهـانی ۱۳۷۲: ۲۴۵؛ خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۵۴۹– ۵۵۳)، از آیین‌هایی بود که شرکت‌کنندگان در آنها به رقص و پای‌کوبی می‌پرداختند. رقص در فقه شیعه احکام فراوانی دارد و هرگـز چنین گسترده، مُجاز شمرده نمی‌شود. بنابراین، گمان می‌رود چنین رسمی در جشن‌های شیعیان این دوره، از آداب و رسم هندوها متأثر بوده باشد. توضیح بیش از ایـن دربـاره آیین مذهبی شیعیان در این دوره، از چارچوب این پژوهش فراتر می‌رود، اما نمونه‌های زیر در این‌باره گفتنی‌اند:

عزاداری در ایام محرم، از گذشته تا کنون از مهم‌ترین آیین‌های مذهبی شیعیان بـوده است. شیعیان دکن نیز در این دوره این آیین را گسترده اجرا می‌کردند. این آیین به‌ویژه در قلمرو حکومت قطب‌شاهیان با پشتیبانی‌های مالی دربار رونق می‌گرفـت. نظام‌الـدین احمد شیرازی شرح درازدامنی درباره برگـزاری آیـین عـزاداری و عیـدهای مـذهبی در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

دوران حکومت سلطان عبدالله قطب‌شاه نوشته است. بر پایه گزارش *حدیقه السلاطین*، آیین عزاداری ایام محرم از آغاز حکومت قطب‌شاهیان در گلکنده و حیدرآباد بر پا می‌شد و از دوران محمد قلی قطب‌شاه با شکوه بیشتری رواج می‌یافت (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱: ۵۷؛ میر عالم، ۱۳۰۹ ق: ۳۰۶). تعزیه‌خوانی، برگزاری جشن میلاد پیامبر اکرم، جشن شب برات، آیین کوه مولا علی، نمایش نعل[1]، نمایش عَلَم و گردانیدن ضریح، از از دیگر آیین‌های مذهبی شیعیان در این دوره بود.

رواج تشیع در دکن (سده‌های دهم و یازدهم هجری)

رسمی شدن تشیع نزد قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان و حمایت آنان از این مذهب به هجرت گروه فراوانی از شیعیان به منطقه دکن به‌ویژه از مناطقی همچون ایران و عراق و استقرارشان در قلمرو حکومت‌های پیش‌گفته شد. این گروه مهاجر در حکومت‌های محلی دکن بیشتر در قالب نیروی نظامی یا اداری، به خدمت گرفته می‌شدند. هم‌چنین علمای شیعه مهاجر به دکن در دستگاه این حکومت‌ها قدرت می‌یافتند (khalidi, ۲۰۰٦, p ۱۰٥- ۱۰٦؛ صدیقی، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

به‌رغم تلاش‌های حکام قطب‌شاهی، عادل‌شاهی و نظام‌شاهی برای گسترش تشیع در منطقه دکن، بر پایه برخی از گزارش‌ها رسیده از این دوره و تحلیل‌های برخی از تاریخ‌پژوهان معاصر، گمان می‌رود که گروه فراوانی از مردم بومی منطقه دکن در این دوره به این مذهب جدید گراییده باشند. بر پایه گزارش‌های موجود، حُکام شیعه‌مذهب این حکومت‌ها تشیع را مذهب رسمی حکومت خود خوانده بودند، اما جز در برخی از زمان‌ها، هیچ محدودیتی برای پیروان دیگر مذاهب و ادیان ایجاد نکردند و مردم را به پذیرش مذهب جدید واداشتند. مذهب رسمی این حکومت‌ها در این دوره، تشیع بود و از این‌رو، گمان می‌رود شیعیان از جایگاه بهتر و جایگاه بالاتری در سنجش با آن پیروان برخوردار بوده باشند، اما پیروان مذاهب اهل‌سنت و حتی هندوها نیز به محدودیتی دچار نشدند و بیشتر حاکمان محلی در این دوره، با تسامح و تساهل با آنان رفتار می‌کردند.

۱. تکه آهنی شبیه نعل اسب که روی کلاه‌خود نصب می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

برای نمونه، هنگامی که یوسف عادل‌شاه تشیع را مذهب رسمی حکومتش خواند، گروهی از علما و بزرگان اهل‌سنت با او در این‌باره مخالفت کردند، اما عادل‌شاه نه تنها آنان را به پذیرش مذهب رسمی وادار نکرد که اقطاع جداگانه‌ای به آنان داد و گفت در منطقه خود شعائر مذهبی‌شان را اجرا کنند. وی هم‌چنین در فرمانی به ولایات مختلف، شیعیان را از سبّ و لعن بزرگان اهل‌سنت منع و برای متخلفان این فرمان، کیفرهایی تعیین کرد (محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳/ ۲۷۷).

اوضاع در قلمرو قطب‌شاهیان نیز به اوضاع حکومت عادل‌شاهیان بود. قطب‌شاهیان حاکمانی روشن‌فکر بودند. آنان در تصرفاتشان در قلمرو هندوها معابد آنان را ویران کردند، اما هندوها نیز در قلمرو آنان از آزادی مذهبی برخوردار بودند (siddiqui, ۱۹۵٦, p۳۱۵). آزادی مذهبی، ویژگی برجسته حکام گلکنده بود. همه مردم بر کنار از طبقه و عقیده‌شان، در همه زمینه‌ها آزاد بودند. هیچ گزارشی درباره تغییر اجباری عقیده هندوها به اسلام در درازنای حکومت آنان ثبت نشده است. معابد هندوها نیز همچون مساجد مسلمانان از حکومت هزینه کمکی دریافت می‌کرد (siddiqui,۱۹۵٦, p۳۱٤-۳۱۵). هندوها و مسلمانان و پیروان دیگر مذاهب در حکومت قطب اهیان کمابیش وضعی مساوی داشتند. برخی از مناصب کلیدی که گروه‌های گوناگون نژادی و مذهبی برای گرفتن آنها با یک‌دیگر رقابت می‌کردند، بر اثر رسمیت داشتن مذهب تشیع، به شیعیان واگذار می‌شد، اما جز این تمایز، همه پیرون ادیان در دیگر حوزه‌ها با یک‌دیگر برابر بودند. ارتش قطب‌شاهیان از نیروهای گوناگون مسلمان و هندو شکل گرفته بود (siddiqui, ۱۹۵٦, p۳۳۵.) و بیشتر قاضی‌ای هندو مذهب در همه ایالات، به حاکم آن‌جا در اداره قلمروی او کمکش می‌کرد و برخی از کارها همچون کارهای مالی، بیشتر به واسطه هندوها به سرانجام می‌رسید (siddiqui, ۱۹۵٦, p ۳۲۷).

هم‌چنین قدرت حکومتی شاهان مسلمان هند بیشتر در شهرها از نفوذ مستقیم برخوردار بود و روستاییان (بیشتر جمعیت انسانی هند)، بر پایه فرهنگ سنتی‌شان در آن‌جا می‌زیستند و دین و زبان بومی خود را پاس می‌داشتند و حکومت مرکزی در روند اقتصاد و فرهنگ آنان نفوذ مستقیمی نداشت. البته بومیان شکست‌خورده منطقه دکن درباره گسترش نوآمدگان، خصمانه رفتار می‌کردند و به آنان اعتماد نمی‌کردند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

(صدیقی، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

تاورنیر جهان‌گرد و تاجر الماس که در این دوره به هند و منطقه دکن سفر کرد در سفرنامه خود می‌نویسد: به‌رغم اینکه دیگران می‌گویند بیشتر مردم در پادشاهی گلکنده و بیجاپور مسلمانند، من می‌گویم بت‌پرستَند (Tavernir, ۱۸۸۹, p ۱۸۷). گزارش این جهان‌گرد که در همان دوره حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن به این منطقه سفر کرده است، بر ناآشنایی مردم بومی منطقه در این دوره با اسلام، دلالت می‌کند. اگرچه سال‌ها پس از رواج اسلام و تشیع در این منطقه، گروهی از بومیان دکن این مذهب را پذیرفتند، اطلاعات آنان درباره این مذهب بسیار سطحی بود؛ چنان‌که احمد بهبهانی درباره دین‌داری و امور مذهبی آنان می‌نویسد:

> در این ایام سیاحت اغلب اهالی این مملکت را چنین دیده‌ام که در جزئیات مثل امساک در روز عاشورا و علم و منبر و شبیه ضرایح مقدسه را زیارت کردن و با کفش داخل تعزیه خانه نشدن و پیش منبر و ضریح نرفتن و قلیان در مسجد و تعزیه خانه نکشیدن و خاک پاک را در جیب و بغل گذاشتن و تسبیح سی و سه دانه در دست داشتن و روز دوشنبه از خانه بیرون نیامدن و امثال اینها، بسیار دقت و تجسس و تفحص می‌کنند و همین اشخاص اغلب آن است که نماز نمی‌کنند و روزه نمی‌گیرند و مطلقاً از فروع احکام خبری ندارند و اگر کسی در امورات مذکوره مسامحه کند، او را فاسق و بی‌دین می‌دانند (بهبهانی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۴۶).

بهبهانی سده سیزدهم هجری؛ یعنی کمابیش دو قرن پس از انقراض حکومت‌های شیعه دکن به آن منطقه سفر کرد. چنین گزارش‌هایی درباره وضع شیعیان دکن بر این دلالت می‌کند که کارهای حاکمان شیعه‌مذهب دکن در سده دهم هجری در حمایت از مذهب تشیع، زمینه را برای گرایش مردم این منطقه به تشیع در دوره‌های بعدی فراهم آورد، اما گمان می‌رود حمایت نکردن حاکمان دوره‌های بعدی از تشیع، موجب ناآشنایی شیعیان این منطقه با این مذهب شده باشد؛ چنان‌که پشتوانه فقهی برای رفتار مذهبی شیعیان فراهم نیامد و آنان تنها به اجرای برخی از ظواهر می‌پرداختند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

نتیجه

پیش از برپایی حکومت‌های محلی شیعه‌مذهب دکن (سده‌های دهم و یازدهم هجری)؛ یعنی از زمان حکومت بهمنیان و حتی پیش از آن، شیعیان به آن منطقه راه یافته بودند. بهمنیان، در سراسر دوره حکومت خود به حمایت بی‌دریغ از سادات و شیعیان پرداختند و به همین سبب گروه فراوانی از شیعیان از قشرهای گوناگون به انگیزه برخورداری از حمایت‌های مادی و معنوی آنان، از ایران و عراق و دیگر سرزمین‌ها راهی دکن و دربار بهمنیان شدند و پایه‌های تشیعی که بعدها در این منطقه بسی رشد و نفوذ کرد و به مذهب رسمی دکن بدل گشت، در این دوره نهاده شد. پس از انقراض حکومت بهمنیان سه حکومت قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان از پنج حکومت جانشین آنها، تشیع را مذهب رسمی حکومت خود خواندند. حاکمان این سه حکومت، کارهای فراوانی در حمایت از این مذهب سامان دادند. آنان از اجرای آیین‌های مذهبی تشیع همچون آیین عزاداری دهه اول محرم و اعیاد شیعه، بسیار حمایت می‌کردند و این آیین‌ها در بسیاری از زمان‌ها به هزینه دولت سامان می‌گرفت. بناهای مذهبی فراوانی نیز همچون مسجد، مدرسه و عاشورخانه با حمایت این حکام ساخته شد.

اینکه بزرگ‌ترین جمعیت شیعیان خارج از مرزهای ایران در دو کشور هند و پاکستان است و اینکه شهر تاریخی حیدرآباد که زمانی پایتخت حکومت قطب‌شاهیان بود، بیشترین جمعیت شیعه مذهب این کشور را در خود جای داده است، از پی‌آمدهای پایدار تأسیس حکومت‌های شیعه دکن در سده‌های دهم و یازدهم هجری و حمایت پادشاهان این حکومت‌ها از مذهب شیعه به شمار می‌رود، اما به‌رغم همه کارهای این پادشاهان و بسیاری از شیعیان مهاجر به این منطقه، گرایش فراوانی میان مردم بومی این منطقه یا حتی مسلمانان سنی‌مذهب مهاجر به این منطقه (در دوره یاد شده)، به مذهب تشیع پیدا نشد و این کارها به‌ویژه اجرای آیین مذهبی در سطح وسیع تنها به آشنایی مردم این منطقه با تشیع انجامید نه گرایش به این مذهب و پذیرش آن. هم‌چنین رقابت دو گروه آفاقی و دکنی که در پیروان مذهب شیعه و اهل‌سنت نیز از تقسیم‌بندی آنان کمابیش تأثیر پذیرفت، مانع گرایش مسلمانان سنی‌مذهب به تشیع می‌شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

افزون بر این، آزادی مذهبی و تساهل و تسامح حاکمان شیعه دکن، بر واگرایی مسلمانان سنی‌مذهب و هندوها از تشیع می‌افزود. بنابراین، شیعیان دکن در این دوره، بیشتر مهاجرانی از دیگر سرزمین‌ها به‌ویژه ایران و عراق بودند که در سایه حمایت این پادشاهان زندگی می‌کردند. این مهاجران بیشتر از گروه پیشه‌وران، دیوانیان، بازرگانان، شاعران و عالمان مذهبی به شمار می‌رفتند که بیشتر در شهرها ساکن شدند و طبقه اجتماعی خاصی را پدید آوردند. به تعبیر دقیق‌تر، کارهای شیعیان مهاجر به منطقه دکن و حاکمان شیعه‌مذهب این منطقه در دوره یاد شده، در همان دوره گروه‌های بسیاری را به سوی این مذهب جذب نکرد، اما این کوشش‌ها موجب شد که در دوره‌های بعدی به‌رغم چیرگی حکومت‌های سنی‌مذهب بر منطقه، بسیاری از مردم آن سامان بر اثر آشنایی‌شان با تشیع، به این مذهب بگرایند و آن را مذهب رسمی خود بپذیرند. حکومتی شیعه‌مذهب در دوره‌های بعد بر این منطقه حاکم نبود و از این‌رو، پذیرش این مذهب؛ یعنی مقبولیتش نزد مردم، بر اثر فشارهای سیاسی و نظامی به تغییر مذهب، صورت نپذیرفت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

کتاب‌نامه

ـ اطهر رضوی، عباس (۱۳۷۶)، *شیعه در هند*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه.

ـ بختاور خان، محمد (۱۹۷۹ م)، *مرآت العالم؛ تاریخ اورنگ زیب*، تصحیح و تحشیه ساجده.س علوی، لاهور، اداره تحقیقات پاکستان.

ـ بهبهانی، احمد (۱۳۷۲)، *مرآت الاحوال جهان‌نما*، بی‌جا، مرکز فرهنگی قبله.

ـ پارسا دوست، منوچهر (۱۳۷۵)، *شاه اسماعیل اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ـ الحسینی، خورشاه بن‌قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*، تصحیح و تحشیه و اضافات محمد رضا نصیری، کوئیچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ـ خالدی ، عمر (۱۳۸۳)، «نگاهی به فرهنگ شیعیان دکن»، ترجمه محمد مهدی توسلی، *گزارش گفت‌وگو*، شماره ۱۳.

ـ خانزمان خان، غلامحسین‌خان (۱۳۷۷)، *تاریخ آصف جاهیان / گلزار آصفیه*، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

ـ رازی، امین احمد (۱۳۸۷)، *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح سید محمدرضا طاهر، تهران، سروش.

ـ رویمر، رهانس روبرت (۱۳۸۰)، *ایران در راه عصر جدید؛ تاریخ ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی*، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران.

ـ ساعدی شیرازی، میرزا نظام الدین احمد ابن عبدالله (۱۹۶۱ م)، *حدیقه السلاطین*، تصحیح و تحشیه سید علی‌اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن.

ـ صادقی علوی، محمود (۱۳۸۵)، «قطب‌شاهیان؛ تاریخ سیاسی و فرهنگی ـ مذهبی»،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]

استاد راهنما آذر آهنچی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، دانشگاه تهران.
ـ صدیقی، عبدالمجید (۱۹۳۹)، *تاریخ گولکنده*، حیدرآباد.
ـ محمد هاشم خان، مخاطب به خافی خان نظام الملکی (۱۹۲۵ م)، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن*، گجرات و خاندیش، تصحیح سر ولزلی هیگ، به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، کلکته.
ـ معصومی، محسن (۱۳۸۳)، «فرهنگ و تمدن ایرانی ـ اسلامی دکن در دوره بهمنیان (۹۳۴-۷۴۸ ق)»، استاد راهنما هادی عالم‌زاده، یدالله نصیریان، رساله مقطع دکتری فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران.
ـ معصومی، محسن (۱۳۸۴)، «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا*، سال پانزدهم، شماره ۵۳.
ـ منشی قادرخان (۱۳۰۶ ق)، *تاریخ قطب شاهی*، چاپ سنگی، به اهتمام سید برهان‌الدین احمد، حیدرآباد دکن، بی‌نا.
ـ میرابوالقاسم رضی الدین بن نورالدین، مخاطب به میر عالم (۱۳۰۹ ق)، *حدیقه العالم*، به اهتمام سید عبد الطیف شیرازی، حیدرآباد دکن، بی‌نا.
ـ بی‌نا (بی‌تا)، *تاریخ سلطان محمد قطبشاه*، به خط نظام بن‌عبدالله شیرازی، نسخه خطی شمارهٔ ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک.
ـ نهاوندی، عبدالباقی (۱۹۲۵ م)، *مآثر رحیمی*، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، بی‌نا.
ـ هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، نشر دانشگاهی.
ـ هندوشاه، محمد بن‌قاسم (۱۳۰۱ ق)، *گلشن ابراهیمی؛ تاریخ فرشته*، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌نا.
_ Khalidi, omar (2006), *muslims in deccan a historical survey*, new delhi.
_ Siddiqui, abdul majieed (1956), *history of golcunda*, Hyderabad.
_ tavernir, jean batise (1889), *travels in india, translated* by v. ball, ll. D.f.r.s f.g.s, vol ۲,new York.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.4.8]